فهم درست میرزای قمی از اراده شأنیت شک در روایت ابن خالد

دیروز نسبت به عبارت مسالک عرض کردم که مرحوم شهید به خلاف مفید نظر داشته‌اند. لذا مرحوم میرزای قمی که در غنائم فرموده بودند: «فانت خبیر»، به نظرم اینطور آمد که نحوه اشکال ایشان به شهید ثانی وارد نباشد. اما به این معنا نیست که اگر بخواهیم ببینیم واقع مطلب به چه صورت است، بگوییم شهید ثانی محل نزاع را دقیقاً در جایی قرار داده‌اند که اصحاب می‌گویند یوم الشک چه زمانی به‌عنوان یوم الشک مستحب است؟ جایی که هوا صاف باشد و «تحدّث الناس» هم صادق باشد. و الا اگر هوا صاف باشد و هیچ مشکلی هم نباشد و «لم یتحدث الناس» و هیچ حرفی هم نباشد، اصلاً اصحاب مشکلی ندارند که یوم الشک نیست. شهید به این صورت فرمودند.

به گمان من این بیان جور در نمی‌آید. در اصل این مسأله به اینطور به ذهنم می‌آید که حق با صاحب غنائم است. مطالبی که ایشان در «التحقیق» فرموده‌اند، به نظرم مطالبی است که متن واقع است. غیر از اینکه موافق مرتکزات متشرعه هست، شواهد عدیده‌ای هم دارد. ایشان بعد از «انت خبیر» می‌فرمایند: «و التحقيق أن يقال: المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشكّ[1]». به گمان من این شواهد عدیده‌ای دارد. و همچنین ایشان توضیح می‌دهند و در «الامر الثانی» و ثالث هم مطالبی می‌آورند که مربوط به همین است. مطالب خیلی خوبی است.

حاج آقا می‌فرمودند دو نفر هستند که برعکس معروف شده‌اند. میرزای قمی به‌خاطر قوانین در اصول معروف شده‌اند. تا بگویند میرزا، آدم به ذهنش اصول می‌آید. و حال آنکه برعکس است. تخصص میرزا در فقه است. آدم وقتی جامع الشتات را می‌بیند، متوجه می‌شود که ایشان فقیه بزرگی بوده‌اند. قوانین را از غیر باب تخصص خودشان تألیف کرده‌اند. مقابل ایشان هم صاحب ریاض است. تا بگویند ریاض، آدم فقه به ذهنش می‌آید و حال اینکه برعکس است. تخصص ایشان در کربلا بوده و کربلا مهد اصول بوده. پسر ایشان هم که مفاتیح الاصول دارند خیلی از آقایشان نقل می‌کنند. منظور اینکه جلالت میرزای قمی در فقه است.

شاگرد: تعبیر «بله مجتهد است»، برای میرزای قمی است، نسبت به صاحب ریاض؟ اینکه سؤال می‌کنند فلانی در کربلا مجتهد است یا نه، ایشان می‌فرمایند بله مجتهد است.

استاد: نمی‌دانم. علی حال با خود صاحب ریاض هم یک قضیه مهمانی دارند که حاج آقا می‌فرمودند. آن جای خودش است.

تعبیر ایشان در «التوفیق فی نفس الامر[2]» مطلب درستی است. مرحوم صاحب جواهر یک جا دارند: «لا معنی للوجوب فی نفس الامر»؛ ما چطور بگوییم «لامعنی للوجوب فی نفس الامر»؟! وجوبی که مشترک بین عالم و جاهل است. وقتی میخواهند یک بحثی را بگویند میگویند «لامعنی». ایشان میگویند نه، وجوب در نفس الامر و ادراک نفس الامر معنا دارد. حالا من نمی خوانم چون عبارتشان مفصل است و کل بحث میرود. من فقط اشاره کردم. خودتان ببینید. غنائم، جلد پنجم، صفحه ۳۳۷ و ۳۳۸. به گمان من فرمایشات ایشان کاملاً درست است. شواهد عدیدهای دارد تا بعد کمکم به هر کدام برسیم.

شاگرد: یعنی تنها آن نحو اشکالی که به شهید کردهاند، وارد نیست؟ اما کلیت حرفشان درست است؟

استاد: بله، یعنی آن چیزی که شهید محل نزاع قرار دادهاند، درواقع اینچنین نیست. یعنی وقتی اصحاب گفتهاند «یوم الشک» مستحب است، یعنی نه یوم الشکای که شک در آن بالفعل باشد –همانطوری که شهید گفتند- که اگر این فعلیت نبود اصحاب بگویند اصلاً بهعنوان یوم الشک مستحب نیست. این معلوم نیست. ایشان توضیح میدهند و توضیح خوبی هم میدهند.

---

[1] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج۵، ص: ۳۳۷

[2] همان ص۳۳۸؛ الظاهر من الأخبار الواردة في استحباب صوم الشكّ أنّ العلّة فيها إدراك صوم رمضان و التوفيق له في نفس الأمر

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 13:18:13 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 13:19:14 توسط ... .